

یادداشتی از دکتر علی شاه‌حسینی

راز داشتن مشکل در زندگی شما چیست؟



روزی حاکمی تخته سنگی را در مسیر عبور مردم شهر قرار داد و برای این که عکس‌العمل آن‌ها را ببیند، خودش را در جایی مخفی کرد. برخی از بازرگانان و ندیمان حاکم بی تفاوت از کنار تخته سنگ می‌گذشتند. برخی هم شکایت می‌کردند که این چه شهری است که نظم ندارد و به فرمانروایی حاکم اعتراض داشتند. با این وجود هیچ کس اراده نمی‌کرد که تخته سنگ را از مسیر بردارد. در این بین یک مرد سختکوش که باری هم بر دوش داشت، با هر زحمتی بود تلاش کرد که تخته سنگ را به کناری بزند تا راه برای دیگران هموار شود. او ناگهان کیسه‌ای را دید که زیر تخته سنگ قرار داده شده بود. کیسه را برداشت و آن را باز کرد و داخل آن سکه‌های طلا و یک یادداشت پیدا کرد.



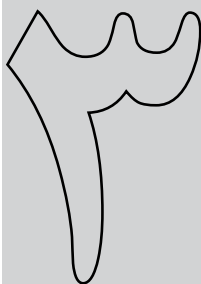
حاکم در آن یادداشت نوشته بود:

«هر سد و مانعی می‌تواند یک شانس برای تغییر زندگی شما باشد.»
حال ببیندیشیم که من و شما، کجا، چه مانعی را از مسیر چه کسانی برداشته‌ایم یا خیلی ساده‌تر بگوییم، کجا به نفع دیگران دست به کاری زده‌ایم که حالا عاید آن نصیبمان شود یا کجا حتی بدون چشمداشت کاری را انجام داده‌ایم.

در مسیر زندگی همواره شاهد افرادی هستیم که در محل کار یا جاهای دیگر، از لایه‌های پایین جامعه شروع کرده‌اند و امروز در نزدیکی‌های قله قرار دارند و به زودی الگویی ماندگار از یک انسان موفق خواهند شد. این افراد کسانی هستند که همواره در مسیر حرکت‌شان به سوی قله، دیگران را هم در نظر گرفته‌اند.

برخی افراد به موانع به چشم یک فرصت یا پله ترقی نگاه می‌کنند، چون اعتقاد دارند اگر مسأله‌ای وجود داشته باشد، آن‌ها می‌توانند آن را حل کنند و آن‌گاه دیده شوند، تشویق شوند، برنده شوند و رشد کنند، ولی اگر مسأله‌ای نباشد این همه فرصت هم به وجود نخواهد آمد.





بسیاری از افراد موفق، ماندگار و فاتحان قله‌های موفقیت و شهرت، کسانی هستند که مسأله‌ای حل نشده را حل کرده‌اند و یا برای حل آن تلاش فراوان کرده‌اند.
ما با مسأله‌ای که تا کنون سر راهمان قرار گرفته‌اند، چگونه رفتار کرده‌ایم؟
آیا اگر با آن مانعی که سال‌ها قبل با آن برخورد کردیم، طور دیگری رفتار می‌کردیم، الان جای دیگری نبودیم؟
چقدر حسرت فرصت‌های از دست رفته را می‌خوریم، چقدر به خاطر تصمیم‌هایی که در لحظات حساس نگرفته‌ایم، افسوس می‌خوریم؟

بیا بقیه راه را طور دیگری برویم، البته اگر می‌خواهیم فرد دیگری باشیم، یا جای دیگری باشیم.
این یک واقعیت است که انسان‌های بزرگ کارهای بسیاری انجام نداده‌اند بلکه آن‌ها فقط یک کار را درست انجام داده‌اند، شجاعانه، خلاقانه، جسورانه و عاشقانه.
ترس، احتیاط و محافظه‌کاری بیش از حد، نپذیرفتن مسئولیت‌ها، و گاهی ندیدن دیگران منجر شده است که امروز خود را اسپر واژه‌هایی چون ای کاش! چرا من نه! اگر می‌شد! افسوس! و امثال آن کنیم.
انسان دوستی، دیگر دوستی و نوع دوستی، نتیجه‌اش بدون شک نصیب خودمان می‌شود. شاید این واژه‌ها خیلی کلی باشند ولی برای رشد باید از آن‌ها شروع کنیم.
و اولین گام در این مسیر، دیدن دیگران، توجه به آنان و برآورده کردن نیازهای آنان است. آن موقع است که ما به خودباوری می‌رسیم و این خودباوری به ما انرژی و انگیزه می‌دهد و این انگیزه و انرژی ما را به سمت تعالی، رشد، ثروت، شهرت و موفقیت سوق می‌دهد.
با دیگران می‌توان پرواز کرد و یادمان باشد بهشت هم تنهایی لطفی ندارد. مشهورترین و ثروتمندترین آدم‌ها به جایی می‌رسند که بیشترین لذت را در تأسیس یک مرکز خیریه می‌یابند. به راستی چرا؟ چون آن‌ها تاثیر و برکت این قبیل کارها را در زندگی و کار خود بارها و باها دیده‌اند.



ما هم می‌توانیم با برداشتن سنگ‌ها و موانع از مسیر زندگی دیگران، راه را برای خود نیز هموارتر کنیم، چون آن وقت بسیاری از دست‌ها به کمک ما می‌آیند.
مدیریت امور مالی فردی نیز می‌تواند با یک اقدام کوچک، شکل تازه‌ای بگیرد. اگر به بن بست رسیده‌ایم، اگر در کارمان برکت نیست، اگر شب و روز می‌دویم و هنوز همان جایی هستیم که بوده‌ایم، این یعنی پیامی را دریافت نمی‌کنیم. یعنی نمی‌بینیم که باید از مسیر دیگری برویم، انسان دیگری بشویم و نوع دیگری بیندیشیم. در واقع اگر می‌خواهیم دنیا به کاممان شود، دنیا را به کام دیگران کنیم.
امروز، همین امروز تصمیم بگیریم که دست به کاری زنیم که غصه سر آید.

